



History & Culture

Vol. 50, No. 1, Issue 100

Spring & Summer 2018

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhc.v50i1.78469>

تاریخ و فرهنگ

سال پنجاهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۰

بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۶۷-۸۷

نقش سیاسی حاجب در دوره اول خلافت عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق)* مطالعه موردی: خاندان ربیع

دکتر محمد جعفر اشکواری^۱

استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان

Email: ashkevari@znu.ac.ir

سیده زهرا موسوی

کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان

Email: zmousavi@znu.ac.ir

چکیده

دوره اول خلافت عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق) با دیوان‌سالاری منسجم و قدرتمند همراه بود که در آن، وزیر و حاجب از منصب‌های مهم و بانفوذ به شمار می‌رفت. حاجبان که در آغاز پرده‌دار بودند، وظایف و اختیارات گسترده‌ای گرفتند و در وقایع مهم مانند جانشینی خلفا نیز تأثیرگذار شدند. خاندان ربیع در این دوره در مقام وزیر و حاجب نقش مهمی در وقایع سیاسی ایفا کرد و حتی اسباب سقوط خاندان برمکی را فراهم ساخت. پژوهش حاضر به واکاوی نقش و جایگاه حاجب در دوره اول خلافت عباسی با تأکید بر خاندان ربیع می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مفهوم پاتریمونیال-بوروکراتیک ماکس وبر انجام شده، نشان می‌دهد که رشد سریع دیوان‌سالاری، نفوذ بیش‌ازحد دیوانیان، بدگمانی حاکم و درنهایت برکناری یا قتل افراد را به دنبال داشت که این موضوع درباره نفوذ ربیع و فضل بن ربیع و سرانجام آن‌ها صادق است.

کلیدواژه‌ها: حاجب، خاندان ربیع، دوره اول عباسی، حاکمیت پاتریمونیال-بوروکراتیک.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۰/۲۱، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸.

۱. نویسنده مسئول

The Political Role of Hajib in the First Period of the Abbasid Caliphate (132-232 AH) Case Study: Rabi' Family

Dr. Mohammad Jafar Ashkevari (Corresponding Author)

Assistant Professor of History and Civilization of Islamic Nations, University of Zanjan

Sayedeh Zahra Mousavi

MA in History and Civilization of Islamic Nations, University of Zanjan

Abstract

The first period of the Abbasid Caliphate (132-232- AH) was characterized with the coherent and powerful bureaucracy, in which the minister and hajib (chamberlain) were important and influential positions. The hajibs, who initially served as doorkeepers, had extensive power and duties and played a key role in important occasions such as the succession of Caliphs. Rabi' family played an important role in political affairs as the minister (vazir) and they even contributed to the fall of the Barmakid family. The present research explores the role and position of hajib in the first period of Abbasid Caliphate, with emphasis on the Rabi'

family. The findings of this research, which was conducted using a descriptive analytical method based on the Max Weber's concept of patrimonial-bureaucratic domination, suggest that the rapid growth of the bureaucracy, the excessive influence of courtiers and the overwhelming suspicion ultimately led to the ousting or murder of people. This was especially true regarding the influence of Rabi family, in particular al-Fadl ibn al-Rabi, and what happened to them.

Keywords: Hajib, Rabi' family, Abbasid's first period, patrimonial- bureaucratic domination

مقدمه

به قدرت رسیدن عباسیان (حک. ۱۳۲-۶۵۶) در سال ۱۳۲ فقط انتقال قدرت و بیعت با خلیفه جدید نبود. این رخداد منجر به تغییر و تحول در تشکیلات اداری شد که تا پیش از آن و در دوره امویان (حک. ۴۱-۱۳۲) چندان وسعت نیافته بود. بنابراین، دیوان‌سالاری و تشکیلات اداری دولت اسلامی در دوره عباسیان در مقایسه با امویان به لحاظ سیاسی - اداری از ساختار و تشکیلات منسجم‌تر و قوی‌تری برخوردار شد. در تشکیلات اداری این دوره دیوان‌ها و مناصب گوناگون اعم از وزیر، حاجب، تقیب، دبیر، برید، امارت، قضاوت و غیره به وجود آمد. در دوره اول (۱۳۲-۲۳۲ق) خلیفه فردی قدرتمند بود و از همان روزهای نخست بر مشروعیت خود تأکید داشت. به عنوان نمونه، منصور خود را «سلطان خدا بر روی زمین» می‌دانست (ابن کثیر، ۱۲۲).

از صدر اسلام تا پایان خلافت امویان، اگرچه حجاب ساز و کار چندان مشخصی نداشت، روند تکاملی و رو به جلو داشت. خلفای عباسی نیز به رسوم امویان برای خود حاجب انتخاب کردند، از مردم فاصله گرفتند و با همراهان و سربازان در میان مردم حاضر شدند. حجاب در دوره عباسیان متحول شد و ساختار منظمی در درگاه (دربار) یافت. حاجب به نوعی محرم و آگاه به اسرار خلیفه بود و حتی در امور مهم مورد مشورت خلیفه قرار می‌گرفت. یکی از حاجبان خلفای عباسی ربیع بن یونس بود که هم‌زمان حجاب و وزارت را در اختیار گرفت و حجاب برای مدتی در خاندان وی ادامه یافت. بنابراین، تکوین و تکامل دیوان‌سالاری قدرتمند از مهم‌ترین تحولات خلافت عباسی در دوره اول به شمار می‌رود. این پژوهش در پی پاسخ به سوال‌های زیر است: نقش و جایگاه حاجب و منصب حجاب در تشکیلات دوره اول خلافت عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق) چگونه بود؟ خاندان ربیع چگونه به حجاب و سپس وزارت رسیدند؟ اقدامات این خاندان در منصب حجاب و وزارت چه بود؟

تاکنون پژوهشی درباره حجاب در تشکیلات خلافت عباسی انجام نگرفته و بخش عمده تحقیقات انجام‌شده متوجه نقش و جایگاه حاجب در خلافت امویان اندلس (حک. ۱۳۹-۴۲۲) است.^۱ بخشی نیز به طور کلی به حاجب و حجاب در تشکیلات اسلامی پرداخته که در نهایت اختصار به حجاب در دوره عباسیان نیز اشاره کرده‌اند.^۲ البته محبوبه فرخنده‌زاده در چند مقاله^۱ تشکیلات اداری، سیاسی و نظامی

۱. برای نمونه، نک: محمود عوده الذیابات، آمنه، الحجاب و الوزارة في عصر الخلافة الاموية في الاندلس، رسالة الماجستير في تاريخ، جامعه موه، ۲۰۰۰ م؛ جبارپور، جمشید، حاجب. کارکردها و سیر تحول آن در دوره امویان اندلس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۳ ش.

۲. خضری، احمدرضا، «حاجب»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ۱۳۹۳ ش؛ یوزیکی، توفیق سلطان، «نظام الحجاب في النظم العربية الإسلامية دراسة مقارنة (۴۱-۴۷ق/۴۷-۶۱م)»، آداب الرفادین، ش ۲۲، ۱۹۹۱ م؛ سلیمان محمد، ادریس، نظام الحجاب في الدول العربية الإسلامية،

خلافت عباسی را بر اساس نظریه اقتدار سنتی ماکس وبر بررسی کرده است؛ ولی به حجابیت در دوره اول خلافت عباسی به عنوان یکی از مصادیق پاتریمونیال - بوروکراتیک نپرداخته است. بر این اساس، وجه تمایز پژوهش حاضر را می توان واکاوی نقش، جایگاه و اهمیت حاجب با تأکید بر خاندان ربیع در دوره اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق) دانست. روش تحقیق در پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است. در تحلیل داده ها از مفهوم و الگوی پاتریمونیال - بوروکراتیک ماکس وبر (نک: ادامه مقاله) به عنوان ناظر بر تحلیل نظام های سیاسی جوامع سنتی به کار گرفته شده است.

۱. مفهوم پاتریمونیال - بوروکراتیک

هر نظریه مجموعه ای از سازه ها (مفاهیم)، تعاریف و گزاره های به هم مرتبط است که از طریق مشخص ساختن روابط میان متغیرها، با هدف تبیین و پیش بینی پدیده ها، دید نظام یافته ای از پدیده ها ارائه می دهد و به همین دلیل، نظریه گستردگی و پیچیدگی تمام واقعیات را پوشش نمی دهد؛ بلکه بخشی از آن ها را بیان می کند. این موضوع در استفاده از مفهوم نظری پاتریمونیال - بوروکراتیک در تحلیل واقعیات دیوانسالاری دوره اول خلافت عباسی نیز صادق است.

جامعه شناسی ماکس وبر^۲ بر مشروعیت^۳ و سیادت^۴ استوار است. مشروعیت یعنی پذیرش قدرت حاکم از سوی افراد جامعه و سیادت به معنای اعمال قدرت است (وبر، ۱۴). از نظر وبر که نظریه پرداز مشروعیت سیاسی است، دعاوی مشروعیت (اقتدار) بر سه نوع کلی است: قانونی - عقلانی، عقلانی (بوروکراتیک)^۵، کاریزماتیک^۶ (فرهمنده) و سنتی^۷. به نظر وبر، سیادت سنتی عبارت از آن است که مشروعیت و سلطه بر اساس باورها، روابط و ارزش های سنتی باشد (فروند، ۳۱۳-۳۱۲). از انواع سه گانه سلطه (حاکمیت) در اندیشه وبر، سلطه (اقتدار) سنتی مهم تر است. ریشه این حاکمیت در ریاست سرکرده

عمان، دار زهران، ۲۰۱۴؛ موسوی، سیده زهرا، نقش و جایگاه حاجب در تشکیلات اسلامی (۲۸ق)، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان، ۱۳۹۴؛ EIJ، "HADJIB"، SOURDEL, D.

۱. فرخنده زاده، محبوبه، «حاکمیت خلافت عباسی بر مبنای نظریه اقتدار سنتی ماکس وبر»، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال هفتم، ش ۲۵، پاییز ۱۳۹۴؛ فرخنده زاده، محبوبه و لیلا نجفیان رضوی، «واکاوی تأثیر متقابل نظام اداری و ساختار اداری قدرت در دوره امویان و مقایسه آن با عصر اول عباسی»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال هفتم، ش ۲۳، تابستان ۱۳۹۵؛ فرخنده زاده، محبوبه، «پادشاه زدگی؛ غلبه نظامیان بر ساختار سیاسی - اداری خلافت عباسی»، در تاریخ اسلام، سال هجدهم، ش ۱، بهار ۱۳۹۶.

۲. Maximilian Karl Emil Weber (1864-1920)

۳. Legit imitate-legitimacy

۴. Herrschaft

۵. Bureaucratic Authority

۶. Charismatic Authority

۷. traditional Authority

خاندان بر اعضای آن قرار دارد. در سلطه سنتی، منشأ اقتدار عادات و سنت است و تعیین رهبر نیز بر اساس سنت انجام می‌شود. اقتدار سنتی در اصل متشکل از نظام‌های سالمندسالاری^۱، پدرسالاری (پاتریارکال)^۲ و پاتریمونیال^۳ است. وجه تمایز این نظام‌ها بود و نبود سازمان اداری است. به این صورت که در نظام‌های پدرسالار و سالمندسالار^۴ سازمان‌های اداری وجود ندارد و پاتریمونیالیسم دارای سازمان‌های اداری است (اشرف، ۸۰-۸۱؛ بندیکس، ۳۶۸).

پاتریمونیالیسم^۵ در جامعه‌شناسی سیاسی و بر صورتی از حاکمیت سیاسی سنتی است که در آن خاندان پادشاهی، قدرت جابره‌ای را از طریق دستگاه دیوانی اعمال می‌کند. در این سیستم، پیروان به سبب اعتقاد به قواعد قراردادی^۶ یا به اعتبار موقعیت و مقامی که به پشتوانه سنت ایجاد شده، از فرمانروا پیروی می‌کنند (بندیکس، ۳۲۱). نظام پاتریمونیالیسم گسترده‌ترین، پیچیده‌ترین و برجسته‌ترین نوع سلطه سنتی است. این نوع نظام‌ها دارای دو جنبه به ظاهر متضاد اما مکمل یکدیگر هستند؛ یکی جنبه خودکامگی که حاکم در این نوع، حکومت را عرصه خودکامگی خویش قرار می‌دهد و دیگری بوروکراتیک بودن که وجه تمایز این نوع از انواع دیگر نظام‌های سیاسی است (شهابی و لینز، ۱۳).

۲. حاجب: مفهوم شناسی و تاریخچه

«حاجب» و «حجابت»، از ریشه «حَجَبَ» در لغت به معنای بازداشتن، منع و جلوگیری کردن است (دهخدا، ۸۷۲۶/۶). معانی دیگری نیز برای حاجب آمده است: پرده‌دار، دربان، هرچه از دیدن چیزی مانع شود (ابن منظور، ۲۹۸/۱؛ معین، ۱۳۲۹/۱)، حائل، چوب‌دار، بازدارنده (نفیسی، ۱۱۹۰/۲)، حداد، سادن، قاپوچی، آذن، خرم‌باش (دهخدا، ۸۴۳۶/۶). حاجب در ادبیات به نوعی از ردیف اطلاق می‌شود که قبل از قافیه واقع شود یا میان هر دو قافیه و هر مصرع بیت ذوقافیتین حائل گردد، به‌عنوان نمونه:

هر چند رسد هر نفس از یار غمی باید نشود رنجه دل از یار دمی

(دهخدا، ۸۴۳۶/۶)

حجابت در اصطلاح به معنای پرده‌داری و دربانی (نفیسی، ۱۲۱۱/۲)، بوابی و حدادی است (دهخدا، ۸۷۲۷/۶). حاجب در اصطلاح تشکیلاتی، از مناصب درباری به شمار می‌رفت که وظیفه داشت تا از

۱. gerontocracy

۲. patriarchal

۳. patrimonial

۴. سالمند سالاری (gerontocracy) نظامی است که در آن نظارت با سالمندان و ریش‌سفیدان است (اشرف، ۸۱).

۵. patrimonialism

۶. Stipulated

پادشاه برای دیدارکنندگان اجازه بگیرد و رابط میان پادشاه و دیگران بود (انوری، فرهنگ سخن، ۲۴۹۸/۳). بنابراین، معنای لغوی و اصطلاحی حاجب به نوعی هم‌پوشانی دارند.

حجابت در عربستان پیش از اسلام، به معنای پرده‌داری کعبه، شناخته شده بود (خوارزمی، ۱۱۹). منصب حجابت در دربار شاهان ایران باستان نیز وجود داشت. به نوشته جاحظ، میان پادشاه و ندیمان و مردم پرده‌ای افکنده بودند و مسئولیت تنظیم امور بر عهده پرده‌دار یا سِنِکبان^۱ بود که خرم باش نیز نامیده می‌شد (جاحظ، التاج، ۳۶). مسعودی نیز پرده‌دار را خرم باش نامیده و نوشته است که خرم باش‌ها از بین سوارزادگان انتخاب می‌شدند (مسعودی، مروج الذهب، ۲۷۰/۱).

با ظهور اسلام راندن ارباب حوائج از درگاه خلیفه از نظر شرعی حرام بود (ابن خلدون، ۴۵۴/۱). خلفای راشدین دربان و رئیس تشریفات نداشتند و همگان بدون مانع آن‌ها را ملاقات می‌کردند (زیدان، ۲۰۵/۱). البته گاهی خلفا دربان را بدین دلیل می‌گماشتند که مردم سرزده وارد نشوند و آن‌ها را از کار باز ندارند (همو، ۱۰۰۱/۵). یعنی وظیفه حاجب در ساده‌ترین شکل آن اجرا می‌شد. کسانی به‌عنوان حاجب خلفای راشدین نام‌برده شده‌اند که خدمتکار خاص و نزدیک‌ترین اشخاص به آن‌ها بودند؛ چنانکه فردی با نام یَرفا امور ملاقات‌ها را برای خلیفه اول تنظیم می‌کرد (ابن سعد، ۲۱۸/۳). بنابراین، می‌توان گفت از آن‌جا که هنوز دیوانسالاری مشخصی در صدر اسلام به وجود نیامده بود، در این زمان حاجب به معنای مقام و منصب تشریفاتی که بعدها در دربار سلاطین وجود داشت، مطرح نبود.

با دگرگونی وضع خلافت و تبدیل آن به پادشاهی، نیاز به حاجب احساس شد. از اولین اقدامات، قراردادن درگاه و بستن آن بر روی عامه مردم بود؛ زیرا خلفا از جان خویش بیمناک بودند؛ ضمن این‌که با باز گذاشتن درگاه بر روی عامه مردم، ازدحام مانع انجام کارها می‌شد. به همین دلیل برای ممانعت از ورود عامه به درگاه فردی را به این سمت گماشتند و عنوان «حاجب» به وی دادند (ابن خلدون، ۴۵۴-۴۵۵/۱).

میخائیل عواد در حواشی رسوم دارالخلافة آورده است که حاجب کسی است که اخبار رعیت را به امام می‌رساند و از او برای ایشان اذن می‌گیرد. او از این نظر حاجب خوانده می‌شود که خلیفه یا پادشاه را از کسانی که بخواهند بی‌اجازه بر او وارد شوند، در پرده نهران می‌کند (صابی، رسوم دارالخلافة، ۷۱؛ انوری، اصطلاحات دیوانی، ۲۹). جاحظ در رساله‌ای که درباره حجابت نوشته است، نشان می‌دهد که حجابت در زمان وی یکی از مهم‌ترین ابزار حکومت به شمار می‌رفته است (جاحظ، رسائل، ۱۷۵-۲۰۴/۱).

با بررسی این منصب در دوره اموی (حک: ۴۱-۱۳۲ق) می‌توان گفت خلفای اموی افرادی را به‌عنوان حاجب در دربار داشتند. معاویه را اولین خلیفه‌ای می‌دانند که حاجب اختیار کرد (ابن عبدربه، ۶۷/۱).

۱. سِنِکبان کلمه‌ای فارسی و به معنی اطّاقدار یا پرده‌دار شاه است (جاحظ، تاج‌آئین کشورداری در ایران و اسلام، ۱۳۳).

ابویوب (ابن حبیب، ۲۵۹)، رباح (یعقوبی، ۲۳۸/۲) و صفوان (مسعودی، التنبیه و الإشراف، ۶۲۲) از حاجبان معاویه بودند و ابن اثیر سَعَد را رئیس حاجبان معاویه معرفی کرده است (ابن اثیر، ۱۱/۴). عبدالملک بن مروان (حک: ۸۶-۶۵ق) به حاجبش سپرده بود تا هیچ وقت مانع ورود قبیصه (د. ۸۶ق) نشود؛ زیرا وی مسئولیت خواندن نامه‌های برید را داشت (ابن سعد، ۱۳۴/۵) و حضور وی نیز برای خلیفه امری حیاتی بود (همو، ۱۸۱).

هنگامی که عبدالملک برادرش عبدالعزیز را به امارت مصر می‌فرستاد مواردی را به وی گوشزد کرد که نکته‌هایی درباره حاجب نیز در آن دیده می‌شود: «خوشرویی پیشه کن و نرمخو باش، در کارها از رفق و مدارا پیروی کن که رفق و مدارا تو را بهتر به مقصد می‌رساند. درباره حاجب خود بیندیش که وی باید از بهترین نزدیکان تو باشد؛ زیرا حاجب رو و زبان تو است، باید کسی بر در خانه تو نایستد مگر آن که حاجبت تو را از وجود او آگاه کند تا شخص تو بدو اذن دهی و یا او را برگردانی» (ابن طقطقی، ۱۲۷-۱۲۶). البته در این دوران عاملان برخی از مناطق نیز حاجب داشتند به‌عنوان نمونه زیاد بن ابیه حاکم بصره و کوفه به حاجبش سفارش کرده بود تا هرگز مانع ورود این افراد حتی بدون هماهنگی به دربار نشود: کسی که شبانه خواهان دیدار با خلیفه است، فرستاده‌ای که از ثغور آمده باشد، مؤذن و صاحب طعام (ابن بکار، ۲۶۰؛ قلقشندی، ۱۴۸-۱۴۹/۱).

۳. وظایف و اختیارات حاجب

تا پیش از عباسیان و در دوره امویان، (حک: ۴۱-۱۳۲ق) دیوانسالاری و تشکیلات منسجم شکل نگرفته بود و به‌نوعی سیادت سنتی از نوع پدرسالار (پاتریارکال)^۱ در جریان بود. اداره دعوت عباسی در مراحل آغازین با نظارت مستقیم و شخصی امام عباسی، داعیان و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها مشخصات پدرسالاری داشت. گستردگی قلمرو و وسعت ساختار اولیه درباری و نظام اداری خاندانی مبنای گذار از نظام پدرسالاری به پاتریمونیاال است. خلفای عباسی ضمن بهره‌گیری از آنچه بر خلافت امویان به دلیل نداشتن تشکیلات دیوانسالارانه گذشته بود، کوشیدند شیوه جدیدی اتخاذ کنند. آن‌ها با ایجاد شبکه منظم سازمانی و تبلیغات داعیان زمینه مناسب را برای ایجاد تشکیلات منسجم فراهم آوردند (خضری، ۲-۱۴؛ طقوش، ۲۵-۱۴). به تدریج انسجام درونی و مشارکت جمعی خاندان عباسی، درگیری‌های سیاسی امویان، اهمیت جغرافیایی خراسان، مشارکت خاندان‌های عرب و طرفدار عباسی و حمایت گروه‌های

غیرعرب همگی سبب شد تا عباسیان پس از هم‌گرایی با علویان^۱ و موالی ایرانی و نیروهای تحت امرشان، خراسان را در اختیار بگیرند. به این ترتیب، با روی کار آمدن عباسیان و ورود موالی غیرعرب (ایرانیان) به دربار و نقش آن‌ها در اداره حکومت و همچنین تداوم سنت‌های ایرانی - ساسانی از طریق دبیران ایرانی (فرهمندیور، ۱۰۶-۱۱۳) سبب شد تا پاتریمونیا لیسم عباسی به نظام پاتریمونیا ل - بوروکراتیک تبدیل شود (فرخنده‌زاده، «پادشاه‌زدگی»، ۱۱۹-۱۱۸).

مناصب درباری و سلطنتی از اولین مشاغل شکل گرفته در ابتدای دولت پاتریمونیا ل به شمار می‌روند؛ زیرا زمینه را برای شکل‌گیری سازمان اداری پاتریمونیا ل - بوروکراتیک فراهم می‌سازند (وبر، ۳۷۱؛ بندیکس، ۳۷۲). حکومت پاتریمونیا ل هرچه به جلو پیش می‌رود دچار تنیدگی ممتد و مداوم در ساختار سیاسی و اداری خود می‌گردد. تشکیلات اداری نیز به‌طور مداوم پیچیده‌تر و متمرکزتر می‌شود؛ به گونه‌ای که از نظام ابتدایی به شدت فاصله گرفته، به تشکیلات بوروکراتیک مدرن نزدیک می‌شود؛ با این همه، برخی تفاوت‌های ماهوی میان آن دو وجود دارد. با توسعه دولت پاتریمونیا ل نخستین مناصب و مقام‌های اداری که به شکل دیوان سالارانه ظهور کرده‌اند، تشکیلات مرتبط با دبیری، منشی‌گری و تشکیلات اداری مرتبط با مالیه و حسابداری هستند که نقش مهمی در اداره کارها بر عهده داشته‌اند؛ به شکلی که خاندان حاکم بدون وجود آن‌ها از ثبات و قدرت لازم برخوردار نیست. همچنین دیوان و مناصب موروثی شکل می‌گیرند (وبر، ۴۰۹).

در نظام پاتریمونیا ل - بوروکراتیک عباسی، خلیفه در رأس هرم قدرت قرار داشت و از لحاظ تشریفات و آداب ارتباط با خلیفه و برای حفظ شأن او به‌عنوان شخص اول مملکت به‌عنوان خلیفه خداوند و پیامبر (ص) که در این دوره برای کسب مشروعیت بسیار به آن تأکید می‌شد، مناصب متعددی چون حاجبان، جانداران، رکاب‌داران، چاشنی‌گیرها و غیره در دربار به وجود آمد.^۲ حاجب از ارکان دربار بود که بی‌نیازی از آن ممکن نبود (ابن ابی‌الرئیع، ۱۰۸؛ خضری بک، ۷۳)، به‌طور دائم و در همه اوقات در کنار خلیفه حضور داشت (ابن طقطقی، ۲۲۵؛ ابن کثیر، ۸۴/۱۰)، معتمد خلیفه بود و خلیفه در امور مهم با وی مشورت می‌کرد (خضری بک، ۷۳). خلفای عباسی به اهمیت و جایگاه حاجب پی برده بودند؛ بنابراین از دوره سفاح (حک. ۱۳۲-۱۳۶ق) این منصب در زمره مناصب دربار به حساب آمد (توزری، ۱۳۲۶/۳).

با بررسی وظایف و اختیارات حاجب در دوره اول عباسی می‌توان دریافت که حجابت اگرچه از دوره پیشین تداوم داشته است اما گستردگی وظایف و اختیارات وی به خوبی نشانگر پیچیده شدن، تکمیل و

۱. عباسیان با ادعای حمایت از علویان و گرفتن انتقام خون آن‌ها پرچم سیاه برافراشتند (ابن حبیب، ۴۸۴). همچنین آنان شعاع الرضا من آل محمد را نیز برای همسویی با علویان انتخاب کرده بودند (اخبار الدولة العباسیة و فیه اخبار العباس و ولده، ۱۹۴).

۲. برای آگاهی بیشتر نک: ذیلابی، «دربار».

تکامل سازمان اداری و مناصب گوناگون است که از مشخصات نظام پاتریمونیا - بوروکراتیک عباسی است. اقتدار خلیفه از ویژگی‌های ساختار اداری پاتریمونیا - بوروکراتیک است (فرخنده‌زاده، «حاکمیت خلافت عباسی...»، ۸۰)، بنابراین، منصب حاجب می‌توانست به این امر کمک کند. برای نهادینه کردن این موضوع سعی شد تا ورود به نزد خلیفه صرفاً با اجازه حاجب انجام گیرد. در واقع، حاجب کلید دسترسی به خلیفه بود. وزرا، درباریان و افرادی که قصد ملاقات با خلیفه داشتند، از طریق وی به حضور خلیفه راه می‌یافتند. صابی می‌نویسد: حاجب کسی است که اخبار رعیت را به امام می‌رساند و از او برای ایشان اذن می‌گیرد (صابی، رسوم دارالخلافة، ۱۱). وقتی که محمد بن عبدالله در مدینه شورش کرد فردی به نام اوس عامری از مدینه حرکت کرد و شب هنگام به نزد منصور رسید تا خبر این شورش را به منصور برساند. او از ربیع خواست تا برایش اجازه ورود به محضر خلیفه را بگیرد و ربیع برای او کسب اجازه کرد (ابن طقطقی، ۱۶۴-۱۶۳).

افراد قبل از ورود به نزد خلیفه باید مورد شناسایی دقیق قرار گیرند که حاجب این کار را انجام می‌داد (غزالی، ۱۱۴؛ وکیع، ۱۲۱). در این زمینه می‌توان به ماجرای ورود سُدیف اشاره کرد: «سُدیف، شاعر معروف، در حیره نزد ابوالعبّاس سَفّاح، نخستین خلیفه عبّاسی، آمد. سَفّاح بر تخت نشسته بود و بنی‌هاشم اطراف او بر کرسی‌ها نشسته بودند و جمعی از بنی‌امیه پایین‌تر بر تشک‌هایی که برای ایشان گسترده بودند، جای داشتند. در این هنگام، حاجب وارد شد و خطاب به خلیفه عبّاسی گفت: ای امیرالمؤمنین، مردی حجازی و سیه‌چرده، که نقابی بر صورت دارد و بر اسبی سوار است، در قصر اجازه ورود می‌خواهد، نام خود را نمی‌گوید و سوگند می‌خورد تا امیرالمؤمنین را نبیند، نقاب از چهره بردارد! سَفّاح گفت: شناختم، او دوست و وابسته ما است، او سُدیف است. بگو نزد ما بیاید (اصفهانی، ۴۹۱/۴). حاجب حتی بر نحوه سخن گفتن افراد با خلیفه نظارت می‌کرد و از سخنانی که نباید در محضر خلیفه گفته شود اطلاع داشت. گاهی خلیفه به حاجب می‌گفت که برخی از مطالب در حضور وی گفته نشود. منصور خلیفه عباسی به حاجب خود عیسی بن روضه گفت: هیچ‌کس حق ندارد در سخنان خود درباره ابو مسلم صحبت کند (دینوری، الامامه و السیاسة، ۱۸۷/۲).

حاجب بر تشریفات دربار نیز نظارت داشت؛ به این ترتیب که سواره یا پیاده آمدن از درهای دربار شرایطی داشت که حاجبان آن‌ها را می‌دانستند و اجازه نمی‌دادند کسی از آن حد تجاوز کند (صابی، رسوم دارالخلافة، ۷۱). بعد از امان دادن منصور به ابن‌هبیره برای ورود به دربار، حاجب او را از اسب پیاده کرد و وی به تنهایی به دیدار منصور رفت (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳۴۲/۸). گرفتن لگام استر خلیفه از جمله کارهایی بود که حاجب انجام می‌داد و این کار افتخار بزرگی به حساب می‌آمد؛ به طوری که یکی از افرادی

که جان خلیفه را نجات داده بود، لگام را از دست ربیع حاجب گرفت و گفت من به این مقام سزاوارترم (ابن طقطقی، ۱۵۷).

تمام صاحب منصبانی که در نظام پاتریمونیا - بوروکراتیک روی کار می آمدند، در کنار وظایف سیاسی اداری خود موظف بودند که از جان حاکم نیز محافظت کنند (وبر، ۴۱۱-۴۱۰). به همین دلیل، حفاظت از جان خلیفه از دیگر وظایف حاجب به حساب می آمد. بنابراین حاجب برای حفاظت از جان وی باید هوشیار و مراقب بود، تفتیش افراد مشکوک و خلع سلاح آن‌ها از جمله وظایف وی بود. بعد از احضار ابومسلم به دربار و قبل از دیدار با خلیفه، حاجب شمشیر وی را گرفت و اجازه ورود همراهان را به او نداد و از او خواست که به تنهایی داخل شود (دینوری، اخبارالطوال، ۳۸۲).

از دیگر ویژگی‌های نظام پاتریمونیا می توان به اصل «تقرب» اشاره کرد. تقرب به حاکم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و افرادی که به وی نزدیک تر بودند جایگاه سیاسی بهتری نیز داشتند (بندیکس، ۳۶۴). از آن جا که حاجب از مقربان خلیفه بود در جلسات مهمی که برای امور نظامی تشکیل می شد، شرکت می کرد. هنگامی که منصور خلیفه عباسی برای تصرف افریقیه جلسه‌ای تشکیل داد، ربیع بن یونس حاجب در کنار ایوب موریانی وزیر و عبدالملک بن حمید کاتب حضور داشت (ثعالبی، ۹۶). همچنین انجام دستورات محرمانه خلیفه از جمله وظایف حاجب به شمار می رفت. حاجب منصور به دستور وی همه سادات حسنی را به زنجیر کشیده و حبس کرد (ابن طقطقی، ۱۶۱). افزون بر آن، زمانی که منصور می خواست بنا به دستور سفاح از دست ابن هبیره خلاص شود در ابتدا به حاجبش دستور داد که مانع ورود غلامان ابن هبیره به دربار شود و وی تنها به دیدارش بیاید (دینوری، اخبارالطوال، ۳۷۴). حاجبان حتی کارهایی مانند بازپس گیری مبلغی از خراج را که نزد عامل منطقه‌ای باقی مانده بود، بر عهده می گرفتند (ابن حجه، ۲۰۵؛ تنوخی، المستجد، ۷۸-۷۹) یا به عنوان نماینده خلیفه در دادگاه شرکت می کردند. ربیع بن یونس از طرف منصور در جلسه دادگاه به ریاست محمد بن عمران، قاضی مدینه شرکت کرد (وکیع، ۱۲۷). حاجب از معتمدان خلیفه بود. از این رو، خلیفه پذیرایی از مهمان و فراهم کردن امکانات آسایش وی را به حاجب می سپرد. زمانی که منصور، ابن بختیشوع را برای معالجه فراخواند از ربیع خواست که او را گرمی داشته و در یکی از زیباترین خانه‌های قصر جای دهد (ابن عبری، ۱۲۴). علاوه بر گرمی داشت سفرها و فراهم کردن زمینه آسایش آن‌ها به دستور خلیفه، همراهی نماینده برای گردش در شهر، از دیگر وظایفی بود که بر عهده حاجب بود. به عنوان نمونه ربیع بین یونس دستور داد سفیر روم را برای تفریح در شهر بغداد بگردانند (همو، ۱۲۳؛ ابن اثیر، ۵۷۴/۵).

در نظام پاتریمونیا شیوه‌های مختلفی برای حمایت از خدمتگزاران اعم از تغذیه در کنار سفره حاکم،

دریافت مزد، استفاده از زمین ارباب در قبال خدمات، تصاحب بهره زمین یا عوارض مالیات و اقطاع وجود دارد (وبر، ۳۷۴). به عنوان نمونه، منصور عباسی زمینی در داخل شهر و مهدی قسمتی در خارج شهر را به ربیع اقطاع داده بودند که یاقوت حموی از آن با عنوان «قطیعة الربیع» یاد کرده است (حموی، معجم البلدان، ۳۷۷/۴).

۴. نقش و تاثیر خاندان ربیع در وقایع سیاسی دوره اول عباسی

الف) ربیع بن یونس (حدود ۱۱۱-۱۷۰ق): از حجاب تا وزارت

وبر معتقد است که سلطه پدرسالار در تحول به نظام پاتریمونیاال به سبب نیازها و ضرورت‌های خاص، عناصر بیرون از خاندان خود را به خدمت می‌گیرد. نظام‌های پاتریمونیاال طبق ضرورت اداری شماری از صاحب‌منصبان را به خدمت می‌گیرد که از وابستگان و اعضای خاندانی نیستند، بلکه از تابعان حاکم پاتریمونیاال به شمار می‌روند (وبر، ۳۶۶). عباسیان با درک فقدان ساختار سیاسی و اداری امویان به این ضرورت پی برده بودند که اداره قلمرو وسیع خلافت نیازمند تشکیلات اداری و سیاسی منسجم و قدرتمند است؛ از همین رو، با تسامح و تساهل، اقوام مختلف را پذیرا شدند و برخلاف امویان، فقط بر قوم عرب تکیه نکردند. پیامد این موضوع به‌ویژه در دوره اول، ظهور خاندان‌هایی مانند برمکیان، آل سهل و آل ربیع بود.

بررسی پیشینه خاندان ربیع مشخص می‌سازد که آن‌ها از تابعان خلفای عباسی بودند که توانستند با بهره‌گیری از فرصت به‌دست‌آمده و با درایت و موقعیت‌شناسی به جایگاه حجاب و سپس به وزارت برسند. سرسلسله این خاندان ابوالفضل ربیع بن یونس بن محمد بن عبدالله بن ابی‌فروه بود. ابی‌فروه جد ربیع، کیسان نام داشت (جهشیاری، ۸۰). تولد ربیع در حدود سال‌های ۱۱۱-۱۱۲ق رخ داد (خدایی، «ربیع بن یونس»). درباره پدر او اختلاف نظر وجود دارد. برخی پدرش را ناشناخته (ابن جوزی، ۳۳۲/۸؛ ابن خلکان، ۲۹۶/۲) و برخی دیگر وی را لقیط یعنی کودکی سرراهی یا فرزند نامشروع دانسته‌اند (ابن طقطقی، ۲۴۰؛ ابن قتیبه، ۵۹/۲؛ حموی، معجم‌الادباء، ۱۵۴۲/۴). این موضوع حتی در زمان قدرتش موجب سرافکنندگی و شرمساری او می‌شد (ابن خلکان، ۲۹۶/۲). با وجود پیشینه خانوادگی نه‌چندان روشن ربیع، وی در امور اداری به‌اندازه‌ای پیشرفت کرد که توانست ابتدا به مقام حجاب و سپس به وزارت برسد (زرکلی، ۱۵/۳). به‌رغم اختلاف درباره اولین حضور ربیع در دربار منصور (تنوخی، الفرج، ۵۴/۴؛ ابن‌اثیر، ۵۰۳/۵؛ ابن طقطقی، ۱۶۱)، مسلم است که وی در سال ۱۴۵ق و بعد از عیسی بن روضه به مقام حاجبی دربار منصور عباسی رسید (یعقوبی، ۳۸۹/۲) و منصور به وی اعتماد فراوانی داشت (ابن خلکان،

۲/۲۹۴) و بیشتر کارها در دست او بود (یعقوبی، ۲/۳۹۰). زیرا مقام‌های برگزیده در نظام پاتریمونیال به‌گونه‌ای هستند که حاکم به آن‌ها اعتماد کامل دارد (وبر، ۴۱۰).

از دیگر ویژگی‌های ساخت نظام پاتریمونیالیسم عباسی، رقابت رجال دولتی و مبارزه پنهانی بر سر قدرت بود (فرخنده‌زاده، «حاکمیت خلافت عباسی»، ۸۱). در اواخر وزارت ابویوب موریانی (د. ۱۵۴ق) و به دنبال توطئه و دسیسه‌هایی که برضد وی به جریان افتاد، وزارت به ربیع تفویض شد (مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۲۹۶). قدرت و نفوذ ربیع در ماجرای مرگ منصور و بیعت برای مهدی آشکار گردید. در سال ۱۵۸ق، درحالی‌که منصور عازم سفر حج بود از دنیا رفت و وصیت‌های خود را به ربیع گفت. در این زمان مهدی پسر خلیفه در بغداد به نیابت از پدر به امور رسیدگی می‌کرد. ربیع خیر مرگ منصور را مخفی کرد، حتی مانع گریه و زاری زنان و اطرافیان شد تا بتواند برای مهدی از علویان و عباسیان بیعت بگیرد. ربیع بعد از گرفتن بیعت، زمینه کفن و دفن منصور را فراهم کرد. پس از آن، موسی بن مهدی و ربیع نزد مهدی رفتند و به او خبر دادند که منصور درگذشته و مردم با وی به عنوان خلیفه جدید بیعت کرده‌اند (طبری، ۶۱۸-۶۰؛ ابن‌خیاط، ۲۸۲). بدین ترتیب، شاه‌دیم که حاجب به سرعت از یک مقام ساده فراتر رفت و به عنصری تأثیرگذار در دربار عباسی تبدیل شد و این موضوع در دوره مهدی نیز ادامه یافت.

منصب حجابت ربیع در دوره مهدی (ابن جوزی، ۳۳۳/۸) سبب شد تا در زمره خواص خلیفه به شمار آید (ابن طقطقی، ۸۰). مهدی که حجابت را نزدیک‌تر به خود می‌دانست، حاضر نشد ربیع را به وزارت انتخاب کند. او قصد داشت در امور مهم همچنان از درایت ربیع بهره ببرد (شامی، ۸۹). در این دوره نیز ربیع در اتفاقات مهم تأثیرگذار بود. به‌عنوان نمونه، مهدی ربیع را با هارون برای نبرد به ثغور فرستاد (طبری، ۱۵۲/۸). او در سرنگونی ابوعبیدالله معاویه بن یسار، وزیر مهدی، نیز نقش داشت و یعقوب بن داود را برای وزارت به مهدی معرفی کرد (ابن طقطقی، ۱۸۵-۱۸۲). ربیع در حمله به روم شرقی در سال‌های ۱۶۳ق و ۱۶۵ق شرکت داشت (طبری، ۱۴۶/۸). او با حفظ مقام حجابت، در سال ۱۶۷ق به ریاست دیوان رسائل منصوب شد (طبری، ۱۶۵/۸). هنگام لشکرکشی مهدی به ماسبَدان به‌عنوان نایب خلیفه، فرماندهی سپاه پایتخت را در اختیار داشت (بلعمی، ۱۱۶۹/۴).

مرگ مهدی در سال ۱۶۹ق و شورش سپاهیان در بغداد برای دریافت مقرری سبب شد تا ربیع در موقعیت خطرناکی قرار گیرد و حتی در این ماجرا خانه وی ویران شد. سرانجام با کمک یحیی بن خالد و

۱. سلیمان بن ابی‌سلیمان مَخَلَد (د. ۱۵۴ق) از اهالی موریان یا موران خوزستان و از وزیران و دبیران منصور عباسی بود که پس از خالد بن برمک به وزارت رسید. اعتماد منصور به موریانی و نفوذ او چنان بود که مجالس سرور برای منصور بدون وی جلوه نداشت. سرانجام توطئه و رقابت بر سر قدرت باعث شد تا سخن‌چینان به دنبال یک رسوایی مالی، موریانی و فرزندانش به زندان افتادند و اموالشان مصادره شد (مؤذن جامی، «ابویوب موریانی»).

پرداخت مستمری سپاهیان، دوباره آرامش به بغداد بازگشت. ربیع برای جلوگیری از هرگونه اقدام هادی برضد خود، فرزندش فضل را به استقبال خلیفه فرستاد و در ادامه خود نیز به آن‌ها ملحق شد و عذرخواهی کرد، چون شورش در بغداد نزدیک بود به بحرانی برای خلیفه جدید تبدیل شود. سرانجام بعد از ورود هادی به بغداد، ربیع را به وزارت خود برگزید.^۱ آخرین سال زندگی ربیع پرحادثه بود. برخی معتقدند هادی وزارت را به وی سپرد (طبری، ۱۸۸-۱۸۹/۸؛ مسعودی، مروج الذهب، ۱۸۵/۴؛ ابن طقطقی، ۱۹). با وجود این، طبری می‌نویسد ربیع از وزارت و دیوان رسائل عزل و به ریاست دیوان زمام منصوب شد (طبری، ۲۲۸/۸). در نظام‌های پاتریمونیا، مقامات تا زمانی که فرمانروا به آن‌ها اعتماد کامل دارد از خواص وی شمرده می‌شوند؛ اما با گسترش قدرت و غلبه مقامات بر شخص حاکم، وی ایشان را به‌عنوان تهدیدی برای خویش می‌پندارد (بندیکس، ۳۷۵) و سعی می‌کند تا استقلال صاحبان قدرت را به حداقل برساند (ترنر، ۱۵۸)؛ در غیر این صورت اقدام به برکناری یا قتل آن‌ها می‌کند. بنابراین، اگر مطالب مربوط به دست داشتن هادی در قتل ربیع در سال ۱۷۰ق درست باشد (طبری، ۲۲۹/۸-۲۲۸؛ مسعودی، مروج الذهب، ۳۲۶/۳؛ ابن خلکان، ۲۲۹/۲)، می‌توان دریافت که عزل و نصب ربیع در یک سال، نشانه‌ای از نارضایتی هادی از ربیع و ترس از قدرت وی بوده است.

ب) فضل بن ربیع (۱۳۸-۲۰۸ق): جسور و باتدبیر

اطلاعات زیادی از وی تا پیش از حضور در تشکیلات مالی هارون الرشید در دست نیست. او در سال ۱۳۸ یا ۱۴۰ به دنیا آمد (خطیب بغدادی، ۳۰۵/۱۴؛ Sourdel, 2/73) باید توجه داشت افرادی که در حاکمیت پاتریمونیا - بوروکراتیک خدمت می‌کردند به خاطر صلاحیت‌های فردی، وفاداری، مقام و منزلت خاندانی و نیز داشتن مهارت‌های خواندن و نوشتن انتخاب می‌شدند (زرین کوب، ۱۰۴). علاوه بر این موارد، روابط شخصی نیز که در نظام‌های پاتریمونیا بسیار تأثیرگذار است، در انتخاب افراد مؤثر بود. بنابراین، با توجه به جایگاه ربیع نزد خلفای عباسی، فضل فرازوفرودهای حضور در تشکیلات عباسی را به خوبی آموخته بود؛ تا جایی که وی را از نظر تدبیر، عقل و زیرکی از رجال عصر خویش دانسته‌اند (طاش کوپری زاده، ۲۷۶/۲).^۲

انتصاب فضل به منصب حجاب را بعد از وزارت پدرش ربیع دانسته‌اند (جهشیاری، ۸۱). ابن طقطقی نیز فضل را حاجب «منصور، مهدی، هادی و هارون الرشید» (۲۰۹) معرفی کرده است. با در نظر

۱. طبری در جای دیگر و ذیل حوادث سال ۱۷۰ق آورده است که هادی در سال اول خلافت خود ربیع را از وزارت و دیوان رسائل عزل کرد (طبری، ۱۸۹، ۲۲۸/۸).

۲. «احوال ملوک و زندگی ایشان نیکو دانستی و چون به وزارت رسیدی و تحصیل زیاده نکرده بود، افاضل را به جمع خود راه داد و در اندک زمانی طرفی نیکو از علومی که آرزو داشت ضبط کرد» (هندوشاه نخجوانی، ۱۵۲).

گرفتن وزارت ربیع بعد از موریانی در سال ۱۵۴ق، فضل ۱۵ یا ۱۶ سال داشت که به حجابت رسید. اطلاعات درباره فضل در دوره مهدی و هادی اندک است. سلام بن ابرش (سلام الابرش)، حسن بن عثمان، خضر بن سلیمان، ربیع بن یونس و فضل بن ربیع را به عنوان حاجبان مهدی عباسی نام برده‌اند (توزری، ۱۵۶/۲؛ گردیزی، ۱۳۵؛ مسعودی، التنبه والاشراف، ۳۲۴؛ ابن حیب، ۲۶۰). بنابراین، می‌توان گفت در اواخر دوره خلافت مهدی و خلافت امین، فضل منصب حجابت را در اختیار داشت. با وجود این، منابع گزارش چندانی از فعالیت‌های وی در این دوران ارائه نمی‌دهند.^۱

بیشترین اطلاعات درباره فضل مربوط به دوره هارون الرشید (حک. ۱۷۰-۱۹۳) است. در سال ۱۷۲ق یا ۱۷۳ق فضل بن ربیع به دستور یحیی بن خالد مسئولیت دیوان نفقات را بر عهده گرفت (طبری، ۲۳۸/۸؛ جهشیاری، ۱۲۲). با توجه به پراکندگی اطلاعات نمی‌توان تاریخ دقیقی برای آغاز عهده‌داری منصب حجابت از سوی فضل مشخص ساخت. مسعودی به ترتیب بشر بن میمون، محمد بن خالد بن برمک و فضل بن ربیع را حاجبان دوره هارون دانسته است (مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۳۰۰). طبری و جهشیاری می‌نویسند فضل بن ربیع در سال ۱۷۹ق و بعد از برکناری محمد بن خالد بن برمک از حجابت، به این جایگاه رسید (طبری، ۲۶۱/۸؛ جهشیاری، ۱۴۹). البته قلقشندی می‌نویسد فضل تا پیش از رسیدن به وزارت، همچنان جایگاه حجابت را در اختیار داشت (قلقشندی، ۴۹۹/۱). در ادامه و با سرنگونی برامکه در سال ۱۸۷ق فضل بن ربیع به وزارت رسید و تا مرگ هارون در سال ۱۹۳ق در این مقام باقی ماند (ابن طقطقی، ۲۰۹).

فضل بن ربیع از نظر خصلت و رفتار شبیه پدر بود. او همانند پدر در دستگاه خلافت حضور داشت، اما رفتار وی با برامکه نشان از جاه‌طلبی وی داشت و شاید به همین دلیل نیز خیزران از وی بیزار بود. در روز مرگ خیزران، هارون در حالی که به ولایتعهدی مهدی قسم می‌خورد به فضل چنین گفت: «هنگام شب درباره تو تصمیمی می‌گرفتم از عاملی یا چیز دیگر اما مادرم مانع می‌شد و دستور وی را اطاعت می‌کردم» (طبری، ۲۳۸/۸). با وجود این، فضل بن ربیع همواره سعی داشت تا از طریق زبیده به رشید نزدیک شود، اما جایگاه زبیده در مقایسه با خیزران نزد هارون چشمگیر نبود، زیرا هارون برای مادرش احترام زیادی قائل بود. از همین رو، تا مرگ خیزران در سال ۱۷۳ق، فضل قدرت اجرایی زیادی نداشت. با مرگ خیزران اوضاع به نفع فضل تغییر کرد؛ به این صورت که خلیفه علاوه بر دادن خاتم به او (صاحب مهر شد) (طبری، ۲۳۸/۸)، درآمدهای عامه و خاصه بادوریا و کوفه را نیز به وی سپرد (ابن اثیر،

۱. هنگامی که جعفر برمکی از امین خواست برای نشکستن عهدنامه بیعت، سوگند بخورد، در جواب گفت: «خدایم واگذار اگر وی را وانهم» و سه بار تکرار کرد و به فضل بن ربیع نیز چنین گفت: «ای ابوالعباس، من سوگند خوردم اما تصمیم به حيله دارم» (جهشیاری، ۲۲۲).

۱۱۹/۶). سپس در سال ۱۷۹ق فضل به جای محمد بن خالد بن برمک به مقام حجابت رسید (طبری، ۲۶۱/۸).

ج) فضل بن ربیع و برامکه: رقابت پنهان و آشکار بر سر قدرت

نظام پاتریمونیالیسم بر تفرقه، حسادت، دشمنی و رقابت ناسالم بنا شده است و این امر نه تنها در نهاد خانواده بلکه تا دیوانسالاری نیز کشیده می شود و حاکم نیز این موضوع را دنبال می کند (بندیکس، ۳۶۴). برخی از مورخان بر این باورند که فضل بن ربیع به دسیسه و توطئه چینی علاقه مند بود و از همین رو، خلیفه را نسبت به برامکه بدبین ساخت. فضل بن ربیع با زیرکی و حيله، برضد برامکه به دسیسه مشغول بود. به این صورت که اسماعیل بن صبیح را به عنوان جاسوس و کاتب برامکه گماشت (طبری، ۲۸۹/۸)؛ یا این که فضل از آزادسازی یحیی بن عبدالله بن حسن (ع) از طریق یکی از گماشتگان خویش آگاه شد و رشید را از این ماجرا آگاه ساخت (همان؛ ابن کثیر، ۱۸۹/۱۰). همچنین برامکه را نزد هارون تخریب می کرد، به آن ها اتهام زندقه می زد یا این که می گفت در باطن علوی هستند (امین، ۸۰). البته فضل به این موارد اکتفا نکرد و حتی به هارون گفت که آنان به دنبال نابودی خلافت و انتقال آن به خاندان خویش اند (ابن کثیر، ۱۸۹/۱۰). سرانجام در سال ۱۸۳ق هارون الرشید فضل بن یحیی برمکی را از مناصب اداری برکنار کرد و فقط حضانت فرزندش امین را به وی داد (جهشیاری، ۱۴۵). اگرچه سقوط برامکه دلایل دیگری نیز دارد که در این مقاله نمی گنجد،^۱ به هر رو، سقوط برامکه را به فضل نسبت می دهند؛ تا آن جا که جهشیاری آورده است: «هنگامی که خداوند عزوجل هلاکت یک قوم و زوال نعمت آن ها را بخواهد، اسبابی را برای آن فراهم می سازد، اسباب سرنوینی برامکه نیز فضل بن ربیع بود» (جهشیاری، ۱۶۳).

هنگامی که هارون در بستر بیماری بود، امین به فضل بن ربیع، اسماعیل بن صبیح و بکر بن معمر نامه ای نوشت و از آنان خواست به بغداد بازگردند (همو، ۱۷۷). افزون بر آن، او نامه ای برای صالح بن هارون نوشت^۲ که در آن، از فضل بن ربیع به بزرگی یاد کرد و او را مسئول پرداخت عطایا و مقرری به سپاهیان دانست و تأکید کرد که بدون در نظر گرفتن رأی و نظر وی کاری انجام ندهد (طبری، ۳۶۹-۳۷۰/۸). مرگ هارون سبب شد تا فضل همان نقشی را ایفا کند که پدرش در زمان وفات منصور ایفا کرده بود. البته ارتباط میان امین و فضل از سال ۱۸۷ق آغاز شده بود. به این صورت که در سال ۱۸۶ق رشید پس از رسیدن به شهر انبار از سفر حج منصرف شد و به العمر وارد شد. فضل بن یحیی همراه با امین

۱. برای آگاهی بیشتر نک: خضری، ۴۹-۴۷؛ طقوش، ۹۳-۹۷.

۲. منابع درباره مخاطب این نامه اختلاف نظر دارند و او را صالح (طبری، ۳۷۸) یا مأمون (جهشیاری، ۱۷۹) دانسته اند. با وجود این، به نظر می رسد نامه برای صالح فرستاده شده بود؛ زیرا او در زمان مرگ هارون، فرماندهی سپاهیان و سرپرستی خدم و حشم وی را برعهده داشت و مأمون در آن هنگام در مرو بود.

و جعفر بن یحیی همراه با مأمون نیز او را همراهی می‌کردند. در آن جا هارون به وی خلعت و حمایل داد و از وی خواست همراه با امین بازگردد (طبری، ۲۹۳/۸). ارتباط و علاقه میان امین و فضل نیز از همین جا آغاز شد و همواره برقرار ماند (ابن طقطقی، ۲۰۹).

فضل بن ربیع پس از بازگشت به بغداد، به امین پیوست و بر او تأثیرگذار بود تا این‌که به وزارت رسید. در مدت کوتاه خلافت امین، فضل صاحب اموال فراوانی شد و اختیارات نامحدود به دست آورد، قضیب و خاتم داشت، ولایت می‌داد، عزل می‌کرد و خلیفه را از مردم پنهان می‌ساخت (خطیب بغدادی، ۳۰۴/۱۴).

فضل بن ربیع در اختلاف میان امین و مأمون - که به مرگ امین انجامید - نقش داشت (مسعودی، مروج الذهب، ۴۱۳-۴۱۴/۳). او برای مدتی پنهان شد؛ اما هنگامی که مردم بغداد در محرم سال ۲۰۱ ق مأمون را خلع و با ابراهیم بن مهدی بیعت کردند، بار دیگر ظاهر شد (طبری، ۵۵۵/۸). با این همه، این اوضاع چندان دوام نداشت و با ورود مأمون به بغداد در صفر ۲۰۴ ق و خلع ابراهیم بن مهدی، غائله پایان یافت (طبری، ۵۷۴-۵۷۵/۸). موضوع بدگمانی خلیفه عباسی به یکی از کارگزاران خدمتگزار خویش برای فضل نیز اتفاق افتاد. «این امر از خصایل نظام‌های پاتریمونیا - بوروکراتیک است» (فرخنده زاده، حاکمیت خلافت عباسی، ۸۳) که اگر حاکم به وفاداری و سرسپردگی کارگزاران خویش بدگمان شود، ایشان را برکنار کرده یا از میان می‌برد؛ اما این بار مأمون فضل بن ربیع را شکنجه یا زندانی نکرد، بلکه وی را بر هیچ منصبی نگماشت (Sourdel, 2/731). تاریخ درگذشت وی را به اختلاف، سال ۲۰۷ ق (خطیب بغدادی، ۳۰۳/۱۴)، ذی القعدة سال ۲۰۸ ق (طبری، ۵۹۷/۸؛ ابن اثیر، ۳۸۶/۶) یا ربیع الاول سال ۲۰۸ ق در توس (ابن خلکان، ۲۰۸/۳) دانسته‌اند.

د) عباس بن فضل: زوال خاندان ربیع

اطلاعات درباره آخرین شخصیت از خاندان ربیع، عباس بن فضل، بسیار اندک است؛ زیرا در زمان

۱. در این باره ابونواس چنین گفته است:

لعمرك ما غاب الأمين محمد	عن الأمر يعنيه إذا شهد الفضل
و لولا مواريث الخلافة أنها	له دونه ما كان بينهما فضل
و إن كانت الأخبار فيها تباین	فقولهما قول و فعلهما فعل
أرى الفضل للدين و للدين جامعا	كما السهم فيه الفوق و الریش و النصل

(ابن جوزی، همانجا).

به جان تو سوگند اگر فضل حضور داشت، امین از امری که مد نظرش بود، کنار نمی‌رفت. اگر میراث‌های خلافت که در اختیار امین است، وجود نداشت، هیچ برتری بین آن دو نبود. اگرچه گزارش‌ها متناقض است، گفتار و کردار هر دو یکی است. فضل دین و دنیا را یک جا گرد آورده است، چنان‌که تیر، زهگاه، پر و تیغه را با هم دارد.

حیات پدر، فضل بن ربیع، از دنیا رفت.^۱ عباس ادیب و شاعر بود. پس از انتخاب فضل بن ربیع به وزارت امین، عباس به مقام حجابیت رسید. در منابع وی را «حاجب بن حاجب بن حاجب» نامیده‌اند (جهشیاری، ۱۸۷؛ خطیب بغدادی، ۸/۱۴؛ ابن عساکر، ۹۰/۱۸). همچنین وی مسئولیت ضرب سکه در زمان امین را بر عهده داشت. در رجب ۱۹۱ق نصف حبه از عیار دینارهای هاشمیه کاسته شد؛ از این رو، امین برای حل این مشکل، ضرب سکه‌ها را به عباس بن فضل بن ربیع واگذار کرد. وی در بالاترین قسمت سکه «ربی الله» و در پایین‌ترین قسمت «العباس بن الفضل» را حک کرد (براقی، ۳۲۵؛ رباح، ۲۳۸-۲۳۹).

نتیجه

بررسی نقش و جایگاه حاجب به عنوان یکی از مناصب تأثیرگذار اداری در دوره اول خلافت عباسی (۱۳۲-۲۳۲) نشان می‌دهد حاجب به نوعی ریاست تشریفات دربار را بر عهده داشت، همواره مراقب امور جاری در دربار بود و مهم‌تر از همه اینکه ملاقات با خلیفه با هماهنگی او انجام می‌شد. این موضوع نشان می‌دهد حاجب از نزدیکان خلیفه به شمار می‌رفت. با ورود ربیع بن یونس به دربار و در اختیار گرفتن منصب حجابیت، این منصب با درایت و توانایی وی و حمایت خلفا متحول و به سرعت به یکی از مناصب تأثیرگذار در دربار تبدیل شد. این منصب برای مدتی در این خانواده موروثی شد و اعضای این خاندان تا به قدرت رسیدن مأمون همواره حاجب یا وزیر بودند. به‌رغم این‌که در این دوره از افراد دیگری نیز با عنوان حاجب یاد شده است، قدرت و نفوذ خاندان ربیع سبب شده اطلاع چندانی از آن‌ها در دست نباشد. افرادی مانند منصور و هارون بیعت برای خلافت را تا حد زیادی مدیون خاندان ربیع بودند. در دوره اول خلافت عباسی حاکمیت به گونه‌ای از نوع پاتریمونیال - بوروکراتیک بود. در این نوع حکومت، حکمران (خلیفه) می‌کوشد قدرت خویش را از طریق مناصب اداری گوناگون اعمال کند. منصب حجابیت از جمله این مناصب درباری بود. در این میان، نفوذ بیش از حد مناصب در نظام پاتریمونیال - بوروکراتیک به بدبینی حاکم به صاحبان آن‌ها می‌انجامید. این بدبینی به نوعی در سرنوشت

۱. پس از درگذشت عباس، فضل بن ربیع چنان اندوهگین شد که از سخن گفتن، غذاخوردن و نوشیدن اجتناب می‌کرد (خطیب بغدادی، ۱۴/۱۴).

۲. ابونواس در تمجید از خاندان ربیع، از عباس نیز نام برده است:

سار الملوك ثلاثة ما منهم
 إن حصلوا إلا أعز قريع
 عباس عباس إذا اخترم الوری و الفضل فضل و ربیع ربیع

(ابن جوزی، ۳۳۳/۸).

شهریاران سه تن هستند که همه شکست‌ناپذیر و یگانه‌زمانند. آنگاه که مردمان آماج بلا یا قرار گیرند، عباس شیر دژم است و فضل مایه فضیلت و ربیع بخشنده چون باران.

ربیع و فضل بن ربیع دیده می‌شود. البته رقابت‌های پنهانی در نظام پاتریمونیال - بوروکراتیک را می‌توان در رقابت ایرانیان و اعراب بر سر مناصب دریافت که در رفتارهای فضل بن ربیع برضد برامکه آشکار شد. در نهایت این که خاندان ربیع توانست از حجاب برای رسیدن به مناصب دیگر از جمله وزارت پلی بسازد. ناگفته نماند که تحقق کامل نظام پاتریمونیال - بوروکراتیک و به طور کلی، دیگر نظام‌ها در دنیای واقعی ممکن نیست و بنابراین، جوامع صرفاً از نظر ترکیب آن‌ها با یکدیگر متفاوت خواهند بود. به عبارت دیگر، این نظام‌ها بیشتر نمونه‌هایی آرمانی هستند که برای فهم تحولات اجتماعی و شناخت جوامع در طول تاریخ می‌توان از آن‌ها بهره برد.

فهرست منابع

- ابن ابی‌الربیع، شهاب‌الدین احمد، سلوک الممالک فی تدبیر الممالک، دارکتعان، دمشق، ۱۹۹۶م.
- ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، دارصادر، بیروت، ۱۹۶۵م.
- ابن بکار، زبیر، الاخبار الموفقیات، تحقیق: سامی مکی المعانی، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- ابن حبیب، محمد بن حبیب، المحبر، دار الغد العربی، قاهره، بی‌تا.
- ابن حجه، تقی‌الدین بن علی، ثمرات الأوراق، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۶ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، ترجمة محمد پروین گنابادی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابنا الزمان، دارصادر، بیروت، ۱۳۹۸ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، محقق مفید محمد قمیحه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای، الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، ترجمة محمد وحیدگلپایگانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.
- ابن عبری، غریغوریوس بن هارون، تاریخ مختصر الدول، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۹۲م.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة، ۱۹۹۲م.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵ق.

- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- اشرف، احمد، جامعه‌شناسی ماکس وبر، هومن، تهران، ۱۳۵۷ش.
- امین، احمد، هارون الرشید، موسسه هنداوی، قاهره، ۲۰۱۲م.
- انوری، حسن، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، طهوری، تهران، ۱۳۵۰ش.
- _____ فرهنگ سخن، سخن، تهران، ۱۳۸۱ش.
- براقی، حسین، تاریخ کوفه، ترجمه سعید راد رحیمی، به‌نشر، مشهد، ۱۳۸۱ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- بلعمی، ابوعلی، تاریخنامه طبری، تحقیق: محمد روشن، سروش، تهران، ۱۳۷۸ش.
- بندیکس، رینهارد، سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، هرمس، تهران، ۱۳۸۲ش.
- ترنر، برایان، اس، وبر و اسلام، ترجمه حسین بستان و دیگران، حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۸ش.
- تنوخی، محسن بن علی، الفرج بعد الشده، دارصا، بیروت، ۱۹۷۵م.
- _____ المستجد من فعالات الاجواد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ق.
- توزری، ابومروان عبدالملک، الاكتفاء فی اخبار الخلفاء، تحقیق صالح بن عبدالله الغامدی، بی‌نا، مدینه، ۱۴۲۹ق.
- ثعالی، عبد الملک بن محمد، تحفة الوزراء، الدار العربیة للموسوعات، بیروت، ۱۴۲۷ق.
- جاحظ، عمرو بن بحر، تاج آئین کشورداری در ایران و اسلام، ترجمه حبیب‌الله نوبخت، آشیانه کتاب، تهران، ۱۳۸۶ش.
- _____ رسائل الجاحظ: الرسائل السياسیه، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۲۰۰۲م.
- _____ کتاب التاج فی اخلاق الملوک، تحقیق: فوزی خلیل عطوی، شركة اللبنانيه للکتاب، بیروت، ۱۹۷۰م.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزراء والکتاب، دار الفکر الحدیث، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- حسن، حسن ابراهیم و علی ابراهیم حسن، النظم الاسلامیه، مکتبه النهضه المصریه، قاهره، بی‌نا.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، دارصا، بیروت، ۱۹۹۵م.
- _____ معجم الادبا، تحقیق: احسان عباس، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۳م.
- خدایی، سید علی اکبر، «ربیع بن یونس»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۹، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- خضری‌بک، محمد، محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه (الدوله العباسیه)، المختار، قاهره، ۱۴۲۴ق.
- خضری، سیداحمدرضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، سمت، تهران، ۱۳۷۹ش.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- خلیفه بن خیاط، تاریخ، تحقیق: فواز، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، دار المناهل، بیروت، ۱۴۲۸ق.

- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، تحقیق: علی شیری، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشرنی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- ذیلابی، نگار، «در بار»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۷، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
- رباح، اسحاق محمد، تطور النقود الاسلامیه حتی نهایه عهد الخلفه العباسیه، دار كنوز المعرفه، عمان، ۲۰۰۸ م.
- رفاعی، انور، تشکیلات اسلامی، ترجمه سیدجمال موسوی، به نشر، مشهد، ۱۳۹۳ ش.
- زركلی، خیرالدین، الاعلام، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹ م.
- زرین کوب، روزبه و حمیدرضا پاشازانوس، «نظام سیاسی ساسانی (۳۲۵-۵۷۹ م) و نظریه پاتریمونیکال - بوروکراتیک ماکس وبر»، پژوهش های تاریخی، سال سوم، ش ۳، ۱۳۹۰ ش، صص ۹۹-۱۱۲.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- شامی، فضیله، «الفضل بن الربیع الحاحب و الوزير (۱۳۸-۲۰۸ ق)»، المؤرخ العربی، ش ۲۸، ۱۹۸۶ م، صص ۸۸-۹۴.
- شهابی، هوشنگ و خوان لینز، نظام های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، شیرازه، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- صابی، هلال بن محسن، رسوم دارالخلافه، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- _____ رسوم دارالخلافه، دارالرائد العربی، بیروت، تحقیق: میخائیل عواد، ۱۴۰۶ ق.
- طاش کوپری زاده، احمد بن مصطفی، مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ، دارالتراث، بیروت، ۱۹۶۷ م.
- طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی و با اضافاتی از رسول جعفریان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳ ش.
- غزالی، ابوحامد محمد، التبر المسبوك فی نصیحه الملوك، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۹ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- فرخنده زاده، محبوبه، «پادشاه زدگی؛ غلبه نظامیان بر ساختار سیاسی - اداری خلافت عباسی»، تاریخ اسلام، سال هجدهم، ش ۱، ۱۳۹۶ ش، صص ۱۱۳-۱۳۵.
- _____ «حاکمیت خلافت عباسی بر مبنای نظریه اقتدار سنتی ماکس وبر»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هفتم، ش ۲۵، ۱۳۹۴ ش، صص ۷۳-۹۶.
- فرهمندپور، فهیمه و محبوبه فرخنده زاده، «نقش دبیران ایرانی در تحول نظام اداری عباسیان»، مطالعات تاریخ اسلام،

سال ششم، ش ۲۰، ۱۳۹۳ش، صص ۹۹-۱۲۱.

فروند، ژورن، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، توتیا، تهران، ۱۳۸۳ش.

قلقشندی، احمد بن عبدالله، صیح الاعشى فى صناعة الانشاء، تحقيق: محمدحسين شمس الدين، دارالكتب العلميه، بيروت، بی‌تا.

گردیزی، عبدالحی، زین الاخبار، تحقيق: عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳ش.

مجهول المؤلف، اخبار الدولة العباسية و فيه اخبار العباس و ولده، تحقيق: عبدالعزيز الدورى و عبدالجبار المطلبی، دار الطليعه، بيروت، ۱۳۹۱ق.

مسعودی، علی بن الحسین، التنبيه والإشراف، تصحيح: عبدالله اسماعيل الصاوى، دارالصاوى، قاهره، بی‌تا.

_____ علی بن الحسین، مروج الذهب، دارالهجره، قم، ۱۴۰۹ق.

معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸ش.

مؤذن جامی، محمد مهدی، «ابویوب موریانی»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ش.

نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، تصحيح: عباس اقبال، طهوری، تهران، ۱۳۴۴ش.

نفیسی، علی‌اکبر، فرهنگ نفیسی، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۱۸ش.

وکیع، محمد بن خلف، اخبار القضاة، عالم الكتب، بيروت، ۱۴۲۲ق.

یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ، دار صادر، بيروت، بی‌تا.

SOURDEL, D., "HADJIB", *EF*.